

بررسی تطبیقی آرای سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی در باب مفاهیم و مشخصه‌های مدرنیته غربی

پوریا آذرنگ^۱، علی ایمانی^۲، علیرضا گلشنی^۳

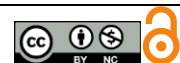
۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران
۲. دانشیار، گروه مدیریت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه فرماندهی و ستاد (جنگ) تهران، تهران، ایران
۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Setvat@gmail.com

چکیده

مواجهه فکری با «غرب» و «مدرنیته» از پرسمان‌های محوری اندیشه معاصر ایران بوده است. در این میان، سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی، در مقام استاد و شاگرد، نقدهایی بنیادین بر ماهیت مدرنیته وارد ساخته‌اند. این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق آرای این دو متفکر انجام شده است. وجه اشتراک بنیادین هر دو، درک «غرب» نه به مثابه امری جغرافیایی یا سیاسی، بلکه به مثابه یک «حوالت تاریخی» و پدیده‌ای آنتولوژیک (هستی‌شناختی) است که ماهیت آن در «سوژکتیویسم» و «نیست‌انگاری» ریشه دارد. با این حال، نقطه افتراق اساسی در روش مواجهه با این پدیده آشکار می‌شود؛ داوری اردکانی می‌کوشد تا با استفاده از ابزار «عقلانیت» (حتی عقلانیت مدرن) به نقادی درونی و فلسفی مدرنیته بپردازد، در حالی که فردید اساساً عقلانیت حصولی را جزئی از بحران دانسته و رویکردی «تقابلی»، «سلبی» و مبتنی بر «حکمت اُنسی» را اتخاذ می‌کند. این پژوهش با استفاده از روش هرمنوتیک شلایرماخر (شامل تفسیر دستوری و تفسیر فنی/روان‌شناختی) به تحلیل کیفی متون و آرای این دو اندیشمند پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هر دو در «تفسیر دستوری» (فهم مشترک از واژگان کلیدی) به هم نزدیک هستند، اما در «تفسیر فنی» (ذهنیت منحصربه‌فرد و سبک فکری) از یکدیگر فاصله می‌گیرند. در نهایت، این مقاله استدلال می‌کند که رویکرد داوری، به دلیل حفظ پایبندی به نقد عقلانی و آکادمیک، ابعاد کاربردی‌تری برای فهم و تعامل با بن‌بست‌های مدرنیته در اختیار می‌گذارد.

کلیدواژگان: مدرنیته، غرب، غرب‌زدگی، رضا داوری اردکانی، سید احمد فردید، هرمنوتیک، عقلانیت، حوالت تاریخی.



شبهه استاددهی: آذرنگ، پوریا، ایمانی، علی، و گلشنی، علیرضا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی آرای سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی در باب مفاهیم و مشخصه‌های مدرنیته غربی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۲۹۴-۳۱۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ تیر ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۳ آبان ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۳
تاریخ چاپ: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

A Comparative Examination of the Views of Seyyed Ahmad Fardid and Reza Davari Ardakani on the Concepts and Characteristics of Western Modernity

Poria Azarang¹, Ali Imani^{2*}, Alireza Golshani³

1. PhD Student, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

2. Associate Professor, Department of Management, Faculty of Social Sciences, Command and General Staff (War) University, Tehran, Iran

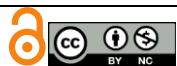
3. Associate Professor, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

*Corresponding Author's Email: Setvat@gmail.com

Abstract Associate Professor, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

Intellectual engagement with the “West” and “modernity” has been one of the central issues in contemporary Iranian thought. Within this context, Seyyed Ahmad Fardid and Reza Davari Ardakani—positioned as teacher and student—have each offered fundamental critiques of the nature of modernity. The present study aims to conduct a comparative analysis of the commonalities and divergences in the views of these two thinkers. Their core shared position lies in understanding the “West” not as a geographical or political entity but as a “historical destiny” and an ontological phenomenon whose essence is rooted in “subjectivism” and “nihilism.” Nevertheless, their essential point of divergence emerges in the method of confronting this phenomenon. Davari Ardakani seeks to philosophically critique modernity from within by making use of the tools of “rationality” (even modern rationality), whereas Fardid fundamentally regards discursive/representational rationality as part of the crisis itself and adopts a “confrontational,” “negating,” and “mystical-sapiential” approach grounded in *ḥikmat-i unsī* (sapiential intimacy). Using Schleiermacher’s hermeneutic method (including grammatical interpretation and technical/psychological interpretation), this study qualitatively analyzes the texts and ideas of the two thinkers. The findings indicate that although both come close to each other in “grammatical interpretation” (shared understanding of key concepts), they diverge in “technical interpretation” (unique mental orientation and intellectual style). Ultimately, the article argues that Davari’s approach, due to its consistent commitment to rational and academic critique, offers more practical dimensions for understanding and engaging with the impasses of modernity.

Keywords: *modernity, West, Westoxication, Reza Davari Ardakani, Seyyed Ahmad Fardid, hermeneutics, rationality, historical destiny.*



How to cite: Azarang, P., Imani, A., & Golshani, A. (2024). A Comparative Examination of the Views of Seyyed Ahmad Fardid and Reza Davari Ardakani on the Concepts and Characteristics of Western Modernity. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 294-310.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 June 2024

Revise Date: 03 November 2024

Accept Date: 10 November 2024

Publish Date: 10 December 2024

مقدمه

مباحث پیرامون مدرنیسم غربی از دیرباز مورد توجه متفکران و روشنفکران ایرانی بوده است. این حساسیت به‌ویژه از دهه ۴۰ شمسی، اندیشمندان صاحب‌نامی را به اندیشه‌ورزی در باب غرب و مؤلفه‌های آن واداشت. پایگاه فکری اکثر این اندیشمندان، برخلاف متفکران عصر روشنگری، وابسته به معتقدات مذهبی و اسلامی بود که بنیادهای متفاوتی با اندیشه غربی دارد. سید احمد فردید شاید نخستین اندیشمندی باشد که در دهه ۱۳۴۰ به‌طور جدی به نقد هستی‌شناختی مؤلفه‌های مدرن غربی پرداخت. وی با تأسی از هایدگر، مفهوم «غرب» را نه امری جغرافیایی، بلکه متافیزیکی می‌داند و «غرب‌زدگی» را حاصل استیلای این ماهیت متافیزیکی تلقی می‌کرد (۱). پس از او، شاگردش رضا داوری اردکانی، این نقدها را با بیانی منسجم‌تر و فراگیرتر بسط داد. داوری نیز غرب و مدرنیته را نحوه خاصی از نسبت بشر با عالم هستی می‌داند که در علم، هنر و فناوری تجلی یافته است (۲). یافتن اشتراکات و افتراقات این استاد و شاگرد، که هر دو از سردمداران نقد فلسفی غرب در عصر خود بوده‌اند، می‌تواند بیانگر تحول سیر مواجهه فکری ایران با مدرنیته باشد. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که دگرگشت مفهومی تجدد و نحوه فهم

آن را در اندیشه فردید و داوری مورد مذاقه قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که چه وجوه افتراق و اشتراکی میان اندیشه‌های این دو در سیر مواجهه با غرب و مؤلفه‌های آن وجود دارد؟ فرضیه تحقیق این است که فردید و داوری اردکانی هر دو تجدد را مقوله‌ای تاریخی و آنتولوژیک می‌دانند (وجه اشتراک) و بر آناند که غرب را باید با استفاده از وجوه هستی‌شناختی مورد بازتفسیر قرار داد. اما وجه افتراق اصلی آن‌ها در روش مواجهه است؛ فردید با رویکردی سلبی و تقابلی، اساساً عقلانیت مدرن را نفی می‌کند، در حالی که داوری می‌کوشد با استفاده از ابزار عقلانیت، به نقدی درونی و فلسفی از مدرنیته دست بزند.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با پیشینه تحقیق، تحقیقاتی صورت گرفته است که در جدول (۱) به تفصیل به آن‌ها اشاره شده است. بررسی این پیشینه نشان می‌دهد که آثار متعددی به صورت مجزا به تحلیل آرای سید احمد فردید (۱، ۳-۶) و رضا داوری اردکانی (۲، ۱۶-۷) پرداخته‌اند. همچنین، پژوهش‌هایی به مقایسه این متفکران با دیگران (۱۷، ۱۸) یا بررسی مفاهیم خاص در اندیشه آنان (مانند مقدس، ۱۳۹۱؛ پاینده، ۱۳۹۳) اختصاص یافته‌اند.

جدول ۱. پیشینه تحقیق

ردیف	عنوان پژوهش	نویسنده (گان)	سال	نتایج
۱	هویت اندیشان و میراث فکری احمد فردید	محمد منصور هاشمی	۱۳۹۳	نویسنده در این کتاب دست به تحلیل دیدگاهها و شخصیت فردید زده و در کنار آن سایر متفکران پیرو وی را نیز اجمالاً مورد بررسی قرار داده است. نتیجه اینکه طبق این رویکرد، در سرآغاز تاریخ، انسان به نحو حضوری منافی حقیقت و متذکر اسماء و صفات ربانی بود، اما با ظهور متافیزیک در یونان، برهه‌های جدید در تاریخ آغاز شد که در آن، حقیقت وجود مورد غفلت قرار گرفت و «موجود» به جای «وجود»، مناط و ملاک تفکر گردید.
۲	مدرنیته آشفته ایران؛ بحث درباره میراث احمد فردید	علی میرسپاسی	۲۰۱۹	این اثر مجموعه‌ای چند مصاحبه درباره فردید است. در این کتاب میرسپاسی تلاش کرده است از طریق مصاحبه با دوستان و برخی شاگردان احمد فردید، سیمایی از زندگی و کار او که در تاریخ روشنفکری ایران شخصیتی مبهم دارد، ترسیم کند.

۳	کتاب‌شناسی رضا داوری اردکانی	ابراهیم اشک شیرین	۱۳۹۰	نویسنده این کتاب سیر آثار داوری اردکانی را مورد تحلیل قرار داده است و در ذیل هر یک از آثار وی دست به بیانی تحلیلی از آن‌ها نیز زده است.
۴	آرا و عقاید سید احمد فردید (مفردات فردیدی)	سید موسی دیباج	۱۳۸۶	به این مسئله پرداخته است که فردید، سرآغاز تاریخ که انسان متذکر اسماء و صفات ربانی بود را «پریروز» مینامد؛ اما با ظهور متافیزیک در یونان، دوری جدید در تاریخ آغاز شد که در آن، حقیقت وجود، مورد غفلت قرار گرفت و همواره مابعدالطبیعه به جای وجود، اساس بحث قرار گرفت.
۵	فردید از نگاه دیگران	بکناش منوچهری	۱۳۸۵	او معتقد است بسیاری از اندیشمندان مشهوری که در سی چهل سال اخیر در رابطه با مسئله غرب، شتون مدرنیته و هویت، حرفی برای گفتن داشته‌اند، متأثر از نگاه عمیق و نافذ فردید بوده‌اند. وی به دلیل ادبیات و گفتار خاص خود، به «فیلسوف شفاهی» شهرت یافت، چراکه وی در طول حیاتش جز چند مقاله‌های در دوران جوانی، چیزی ننوشت. آنچه سبب توجه به فردید و حرفهای او شد، انتشار کتاب غریب‌دگی جلال آل احمد در سال ۱۳۴۰ بود؛ آل احمد در ابتدای کتاب خود به اخذ این عنوان از فردید اشاره می‌کند. هرچند کتاب آل احمد، عنوان غریب‌زدگی را زیان‌زد کرد، اما مطالب این کتاب موردپسند فردید واقع نشد و از آن تبری جست.
۶	نگاهی دوباره به مبادی حکمت انسی	عباس معارف	۱۳۸۰	وی در این کتاب صرفاً به شرح و بیان نظریات احمد فردید پرداخته است. ولی پژوهش حاضر نظریات احمد فردید را در باب غرب شرح داده و در کنار آن مقایسه‌های علمی با نظریات رضا داوری اردکانی را به انجام خواهد رساند.
۷	رابطه حقیقت و سیاست در اندیشه فردید	حاتم قادری	۱۳۹۳	فردید معنای جدیدی از سیاست ارائه می‌کند که در علم سیاست و اندیشه سیاسی، کمتر مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. مهمترین تضمین سیاسی حقیقت محوری در نظریه حکمت انسی فردید، نادیده گرفتن و بیتوجهی به مقوله کنش سیاسی است که باعث تغییر ماهیت و مفهوم امر سیاسی و دگرگونی و تبدیل کنش سیاسی به کنش عرفانی و سلوک نفسانی میشود. نوشته حاضر ضمن توصیف و تحلیل اندیشه فردید در باب حقیقت، چگونگی ارتباط و تأثیرگذاری این مفهوم کلیدی را در نظریه حکمت انسی و تاریخ معنوی فردید بر امر سیاسی و کنش سیاسی بررسی و تحلیل میکند.
۸	موج سوم مدرنیته و دو روایت روشنفکری رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش بعد از انقلاب اسلامی	علیرضا آقا حسینی	۱۳۹۳	وی به ارتباط موج سوم مدرنیته که برگرفته از نظریه انتقادی لئو اشتراوس از مدرنیته است و گفتمان روشنفکری پس از انقلاب اسلامی توجه کرده است. روشنفکران بعد از انقلاب اسلامی در مواجهه با موج سوم مدرنیته روایت‌های خاصی ارائه داده‌اند که دو روایت روشنفکری رضا داوری اردکانی و عبدالکریم سروش به عنوان نمایندگان برجسته موج سوم روشنفکری در ایران از منظر انتقادی بررسی شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فضای روشنفکری تحت تأثیر جدال میان این دو روایت برجسته قرار گرفته است. درحالی که اولی بحران متافیزیکی غرب را افشا میکند، دومی همچنان سر درگرو تعلقات موج اول روشنفکری چه در غرب و چه در شرق دارد.
۹	تحلیل و نقد گفتمان هایدگری فردید	حسین روحانی	۱۳۹۲	روحانی این مسئله را مطرح می‌کند که باوجود بصیرت‌های قابل تأمل در اندیشه فردید، نقدهایی نیز به اندیشه او وارد است. فردید اساساً مخالف فلسفه و هر نوع تفکر منطقی و استدلالی است و این در حالی است که در قرآن کریم جابه‌جا و به دفعات بر اهمیت استدلال و ورزی تأکید شده است. در باب حکمت تاریخ فردید

نیز تردیدهای بسیاری مطرح است. فردید مبدأ تاریخ دیروز را یونان زمان افلاطون می‌داند و پرسشی که می‌توان مطرح نمود این است که آیا پیش از آن دوره، تمام بشریت در دوره امت واحده پیروزی بوده‌اند و همه یکتاپرست و بدون طبقات و به‌دوراز هر نوع نفسانیت بوده‌اند؟! نکته دیگر اینکه، تفسیر فردید از غرب‌زدگی و جهان‌شمولی و تعاریف و تفاسیر مترتب بر آن، دعاویای است که او نمی‌تواند براهین مقتنی را جهت اثبات مدعاهایش در این باب اقامه کند و این نقطه‌ضعف بزرگی در منظومه فکری او به شمار می‌آید.

۱۰	بررسی تفاوت‌های مفهومی غرب‌زدگی در	محمود مقدس	۱۳۹۱	مراد فردید از غرب‌زدگی بیشتر ناظر به وجه آنتولوژیک آن بود، درحالی‌که آل احمد- نادانسته- بر وجه هویتی آن تأکید داشته است. به عبارتی، درحالی‌که به‌زعم فردید غرب و شرق مفاهیمی آنتولوژیک هستند که بر دو گونه فهم از وجود توشه‌گیری از آرای هایدگر و منابع اسلامی- شیعی به جنگ مدرنیته و تجدد می‌رود.
۱۱	واکاوی مبانی فلسفی غرب در هندسه معرفتی	سید جواد امام جمعه زاده و حسین روحانی	۱۳۹۰	از نظر اردکانی تنها راه خلاصی از تفکر غربی و اومانیستی، تبری جستن از ایدئولوژیهای غربی و وانهادن سوژکتیویسم است. این جستار در پی این است اندیشه‌های رضا داوری درباره غرب را با نگاهی فلسفی، بازخوانی و واکاوی کند.
۱۲	مفهوم شرق و غرب در اندیشه فردید	بیژن عبدالکریمی	۱۳۸۹	این که فردید چگونه با بهره‌گیری از ادبیات چپ و ادبیات عرفانی سرزمین خود، این دو واژه را بازتولید میکند و در دنیای مدرن و در تقابل با آن، معنای جدید به آن‌ها می‌دهد. بررسی این دو واژه در گرو شناخت ادوار تاریخ از نظر فردید است. به تعبیری، بحث از حقیقت غرب‌زدگی مستلزم بحث از ادوار تاریخ است.
۱۳	اهمیت بررسی آثار فردید جوان	بیژن عبدالکریمی	۱۳۸۹	عبدالکریمی به این مسئله پرداخته است که حس احترام عمیق و حقیقی و عشق راستین به بزرگان نه تنها با نقد و پرسشگری از اندیشه‌های آنان منافاتی ندارد، بلکه برعکس تنها با همین نقد و پرسشگری دانشجویان حقیقت‌جوست که از تلاش‌های بزرگان محافظت و پاسداری شده، آتش فروزان اندیشه آنان زنده نگاه داشته می‌شود.
۱۴	بررسی نقدهای سید احمد فردید بر لیبرالیسم و غرب	عبدالرحمن حسنی فرد	۱۳۸۹	وی به بررسی دیدگاه‌های سید احمد فردید می‌پردازد. فردید از جمله کسانی تلقی می‌گردد که از منظر غرب‌ستیزی، با رویکردی از نوع علت و معلولی، در مخالفت با غرب و ابعاد لیبرالیسم (مبانی، ارکان و نتایج منتسب به لیبرالیسم)، دیدگاه‌های انتقادی خود را مطرح می‌کند.
۱۵	منجیگرایی فیلسوفانه زمینی و قدسی فردریش نیچه و احمد فردید	عباسعلی رهبر	۱۳۸۹	سعی دارد تا رئوس اصلی اندیشه این دو فیلسوف را که در انسان موعود و آرمانی آنها طرح می‌شود و اجماع نظر بیشتری در موردشان وجود دارد، قیاس کند.
۱۶	نقدی بر جایگاه اتیمولوژیدر روش‌شناسی احمد فردید	مهدی مهربانی	۱۳۸۷	سید احمد فردید اساس مباحث خود را بر اتیمولوژی استوار کرده است و همواره به الفاظ موجود در ادبیات از منظر اتیمولوژیک نگاه می‌کند. این مقاله به بررسی جایگاه اتیمولوژی در روش‌شناسی احمد فردید می‌پردازد و با نقد کاربرد اتیمولوژی در آرای فردید، ایرادات فردید را در به‌کارگیری این روش نشان می‌دهد.
۱۷	از غرب‌زدگی آل احمد تا غرب‌زدگی فردید	بهروز فنور	۱۳۸۷	نویسنده به تبیین نظریه فردید در باب غرب پرداخته و اینکه فردید اولین کسی بود که واژه غرب‌زدگی را بکار برد و برداشت وی از غرب‌زدگی کلی و عام بوده و تحت عنوان هستی‌شناسی فراگیر غربی صورت گرفته است که عالم گیر و همه‌گیر بوده و حتی شرق را نیز در بر گرفته است.
۱۸	حکمت فردیدی: تحلیل و نقد حکمت انسی و علم الاسماء تاریخی سید احمد فردید	محمد اشکوری	۱۳۸۶	نویسنده به بیان این پرداخته که سید احمد فردید هر دو تمدن غرب و شرق را در بحث وجود و موجود چگونه به چالش میکشد و اینکه دیدگاه هستی‌شناختی و یا آنتولوژیک فردید در برابر شرق و غرب چگونه است؟

۱۹	هویت ایرانی در اندیشه رضا داوری اردکانی	محمد مروار	۱۳۸۳	مروار به این مسئله میپردازد که هویت ایرانی از مباحث موردتوجه روشنفکران ایرانی در سده اخیر بوده است. رضا داوری اردکانی در زمره روشنفکرانی است که با نگرشی فلسفی و البته نوع هایدگری آن در مقوله هویت ایرانی و نسبت آن با دیگر هویتها و مسائلی که پیش روی آن است به تأمل پرداخته است. این مقاله، نگرش داوری را درباره هویت، هویت ایرانی، اجزا و مؤلفه‌های آن را در آثار او موردبحث قرار میدهد.
۲۰	اندیشه سیاسی رضا داوری اردکانی	سید رضا شاکری	۱۳۸۴	نتیجه آنکه اندیشه سیاسی داوری به‌ضرورت فلسفی است و در حوزه سیاست متأثر از زمانهای است که افکار و آرای او در آن شکل یافته است و به همین دلیل در بخشهایی متضمن نظریه سیاسی است.
۲۱	هایدگر فردید (ارزش و اعتبار تفسیر دینی و عرفانی فردید از هایدگر)	بیژن عبدالکریمی	۱۳۸۶	وی به این مسئله میپردازد که فردید، سرآغاز تاریخ که انسان متذکر اسماء و صفات ربانی بود را «پریروز» مینامد؛ اما با ظهور متافیزیک در یونان، دوری جدید در تاریخ آغاز شد که در آن، حقیقت وجود، مورد غفلت قرار گرفت و همواره مابعدالطبیعه به‌جای وجود، اساس بحث قرار گرفت.
۲۲	فراتر از فردید (مقدمه‌های بر آسیب‌شناسی تفاسیر امروزی از فردید)	میراحسان میراحمد	۱۳۸۶	میراحمد به این موضوع میپردازد که اندیشه غرب‌زدگی نزد فردید با مفاهیم بسیاری نظیر نیست‌انگاری، یونانیت و ادوار تاریخی و مکر لیل و نهار ارتباط دارد.
۲۳	تأثیر اندیشه‌های احمد فردید بر جریانات سیاسی ایران معاصر	فهیمه سیدی	۱۳۹۴	این پژوهش سعی بر آن دارد تا ضمن واکاوی اندیشه‌های احمد فردید و مبانی نظری آن که متأسفانه بسیاری از زوایای آن ناشناخته و مبهم مانده است و نیز بررسی جریانات سیاسی ایران معاصر، با توجه به قرابت فکری فردید و اندیشمندان اصول‌گرا، به تبیین مفهوم اصول‌گرایی و مبانی این طیف فکری در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی، تأثیرات اندیشه احمد فردید بر اصول‌گرایان معاصر را موردبررسی و مطالعه قرار دهد.
۲۴	بررسی مقایسه‌ای فهم از مقوله خویشتن در آراء رضا داوری، عبدالکریم سروش و آرامش دوستدار بر اساس سه شاخص نگرش نسبت به جامعه سنتی، نوع نگاه به غرب و ایده‌آل سیاسی	فاطمه بانی	۱۳۹۳	بانی با فرض گرفتن این نکته که درک روشنفکران و اهل اندیشه، از خویشتن (به معنای فهم از فرهنگ و جامعه خودی)، بر راهکارهایی که آنان پیش روی جامعه قرار می‌دهند تأثیر بسزایی دارد، درصدد واکاوی و تحلیل این فهم برآمد. لذا آراء آرامش دوستدار، عبدالکریم سروش و رضا داوری اردکانی هر یک به‌عنوان نماینده طیفی از متفکران، مورد مطالعه قرار گرفت، با این هدف که طی این بررسی مقایسه‌ای، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اندیشه آنان و چرایی آن، مشخص گردد.
۲۵	زبان و شعر از منظر هایدگر و تأثیر آن بر سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی	محدثه پاینده	۱۳۹۳	نویسنده بررسی حقیقت زبان و شعر در اندیشه هایدگر و تأثیر آن بر سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی را مطرح می‌کند. یکی از مهم‌ترین مسائل تفکر معاصر، پرسش از حقیقت زبان و نسبت آن با شعر و هنر است. پاسخ هایدگر به پرسش از حقیقت زبان، در مسیری خلاف نظریه ابزاری زبان در تاریخ متافیزیک است. در متافیزیک، زبان در نهایت به‌مثابه ابزاری برای نشان دادن اشیاء مورد تفسیر قرار گرفته است. هایدگر در مقابل این مسئله را طرح می‌کند که حقیقت زبان، زبان وجود است و در شعر برای اولین بار این حقیقت آشکار شد.
۲۶	تفکر و فلسفه از نظرگاه دکتر رضا داوری اردکانی	هادی علوی	۱۳۹۲	این پژوهش به‌منظور روشن‌سازی و رفع ابهام مقدر از افکار استاد رضا داوری اردکانی، متفکر معاصر ایرانی، در باب تفکر و فلسفه انجام‌شده است. از این منظر در این پژوهش مطالعه و بررسی و نقد افکار و آراء ایشان از طریق مراجعه مستقیم به آثار و تألیفات وی از زمان گذشته تا به امروز مدنظر است.

۲۷	تحلیل دیدگاه‌های فردید در خصوص فلسفه میثم نخعی	۱۳۹۰	نخعی این موضوع را مطرح می‌کند که یکی از متفکران تأثیرگذار در چند دهه گذشته کشور ما سید احمد فردید است. فردید در دورانی می‌زیست که از یک سو فلسفه و کلام اسلامی چندی بود که به دنبال بسط و گسترش تاریخی خود به حالت ایستایی رسیده بود و در آن دیگر هیچ پرسشی شکل نمی‌گرفت و به تکرار مکررات می‌پرداخت و همچنین دیرگاهی بود که تفکر فلسفی غرب خود را تحمیل می‌کرد. فردید در این میان هم حکمت اسلامی را می‌شناخت و هم با اندیشه تجدد و فلسفه‌های غرب آشنا بود، لذا توانست با عالم جدید مواجهه اصیل پیدا کند و در این طریق با آن آشنا شود.
۲۸	بررسی مقایسه‌ای مفهوم غرب در آراء احمد عطا احمدی فردید و عبدالکریم سروش و پیامدهای سیاسی-فرهنگی آن	۱۳۹۰	وی این موضوع را مطرح میکند که جلوه‌های تمدن غرب و مقولات مدرن از حدود دو قرن پیش در ایران آشکار شد و جامعه سنتی و یکدست ایرانیان را دچار تشتت و سردرگمی کرد. در این دو قرن ما شاهد اندیشه‌ها و رهیافت‌های مختلفی در ارتباط با تمدن غرب هستیم و هر یک از روشنفکران ایرانی، با توجه به آشنایی خود از اندیشه فیلسوفان غرب و رویکرد آنان به مدرنیته، از خود واکنش نشان دادند. ازجمله متفکرانی که در زمینه غرب و مبانی فلسفه مدرن به تشریح دیدگاه‌های خویش پرداختند، احمد فردید و عبدالکریم سروش هستند.
۲۹	مراتب نقد لیبرالیسم در اندیشه‌های سیاسی عاطفه زیرک	۱۳۸۹	نویسنده به این مسئله می‌پردازد که برخی از لیبرالیسم به‌عنوان «نظریه مدرن تمدن غرب» و به تعبیر دیگر «پارادایم عملی» در تمدن غرب در دوران معاصر اسم می‌برند. این اندیشه به کشورهای دیگر ازجمله ایران به‌صورت واقعی و یا وارونه سرایت کرده است. برخی با آن همراه شدند و آن را پذیرفتند و برخی با آن مقابله کردند و آن را طرد و رد و یا نقد کردند. تبلور همراه کنندگان در ابتدای ورود، از لحاظ شکلی در اهمیت دادن به قانون و مشتقات آن مثل قانون اساسی و «پارلمان»، برابری، مساوات، تحقق حق رأی سیاسی، محدود کردن قدرت پادشاه و... بود.
۳۰	اندیشه سیاسی سید احمد فردید	۱۳۸۸	اسماعیل حسینیان وی این مسئله را بیان می‌کند که سید احمد فردید نخستین اندیشمند ایرانی است که با تفکر مارتین هایدگر، متفکر بزرگ دوران ما، عمیقاً آشنایی یافت و کوشید مفاهیم، دیدگاه‌ها و بصیرت‌های اساسی تفکر وی را به جامعه ایرانی معرفی کند و از این رهگذر بر فرهنگ و فضای فکری جامعه ما تأثیری ژرف به‌جای گذاشت. با این وصف، در جامعه ما چالش‌ها و منازعات نظری بسیار فراوانی حول و حوش شخصیت فردید و نحوه ارزش‌گذاری تفکر او وجود دارد. دامنه این منازعات از تفسیرهای ژورنالیستی در مورد اندیشه‌های فردید تا تفسیرهای فلسفی و تحلیلی گسترده است.
۳۱	مدرنیته، تناقض‌های مدرنیته و پیامد آن در ایران معاصر	۱۳۷۹	ناصر حصاری وی به این مسئله می‌پردازد که دنیای مدرن با نمودهای تازه خود موجب شگفتی و توجه جهانیان به غرب شد. هجوم سراسیمه بشریت به سمت این تحولات و افزایش انتظارات جهانیان از یک سو و جوانی و کم‌تجربگی مدرنیته و مشکلات موجود در غرب از سوی دیگر، موجب تضعیف شعارهای مدرنیته شد. از آن پس آشکارگی عدم توانایی مدرنیته و تعارض‌های نظری و عملی آن، سبب شد نقادانی در درون آن وارد عرصه اعتراض شوند. بخش اول ابتدا به مفاهیم اصلی مدرنیته پرداخته و سپس وارد نقد مفصل مدرنیته از جانب متفکران رادیکال و محافظه‌کار و... شده است.

نوآوری تحقیق حاضر در مقایسه مستقیم و تطبیقی این دو اندیشمند محوری در مقام استاد و شاگرد، با تمرکز بر دگرگشت فکری در مواجهه با مدرنیته، و با استفاده از یک چارچوب روش‌شناختی مشخص (هرمنوتیک شلایرماخر) است. این پژوهش می‌کوشد خلأ موجود در تحلیل نسبت فکری مستقیم این دو را پر نماید.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر کیفی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. ابزار تحلیل داده‌ها نیز هرمنوتیک شلایرماخر انتخاب شده است. برخلاف سایر روش‌های هرمنوتیکی (مانند گادامر یا ریکور که بر «متن» یا «مخاطب» تمرکز دارند)، هرمنوتیک شلایرماخر بر فهم «مؤلف» تأکید دارد و هدف آن، «بازسازی ذهنیت و فردیت مؤلف» است (19). شلایرماخر برای رسیدن به این فهم، دو کانون اصلی را معرفی می‌کند (18):

۱. تفسیر دستوری (Grammatical) فهم متن بر اساس قواعد زبان‌شناختی و بستر فرهنگی و تاریخی مشترکی که مؤلف در آن می‌زیسته است. این بخش به فهم «زبان» و واژگان مشترک می‌پردازد.

۲. تفسیر فنی یا روان‌شناختی (Technical/Psychological): فهم متن به مثابه اثری منحصر به فرد که از ذهنیت، خلاقیت و «سبک» خاص مؤلف نشأت گرفته است. این بخش نیازمند جهشی شهودی برای درک ضمیر مؤلف است (20).

این روش از آن جهت انتخاب شد که پژوهش حاضر صرفاً به دنبال بازگویی آرای فردید و داوری نیست، بلکه در پی مقایسه سبک فکری و رویکرد روان‌شناختی این دو متفکر در مواجهه با یک پدیده واحد (مدرنیته) است.

• ما از تفسیر دستوری استفاده می‌کنیم تا «بستر مشترک» و «زبان واحد» این دو متفکر را تحلیل کنیم. هر دو در

یک زمینه تاریخی (مواجهه ایران با غرب) و با واژگانی مشترک (غرب، غرب‌زدگی، حوالت تاریخی، سوژکتیویسم) سخن می‌گویند. این بخش وجوه اشتراک آن‌ها را تبیین می‌کند.

• ما از تفسیر فنی/روان‌شناختی استفاده می‌کنیم تا «ذهنیت منحصر به فرد» و «سبک» آن‌ها را بکاویم. این بخش توضیح می‌دهد که چرا فردید (با سبک شفاهی، اتهامی و اتکای به حکمت اُنسی) و داوری (با سبک آکادمیک، تحلیلی و اتکای به حکمت نظری) با وجود استفاده از یک «دستور زبان» مشترک، به نتایج و روش‌های مواجهه متفاوتی می‌رسند.

این روش به ما اجازه می‌دهد تا انطباق کاملی میان فرضیه (اشتراک در مبانی، افتراق در روش) و یافته‌های پژوهش برقرار سازیم.

یافته‌ها: تطبیق آراء بر اساس روش هرمنوتیکی

برای انطباق کامل روش و یافته‌ها، تحلیل در دو سطح «دستوری» (وجوه اشتراک زبانی-تاریخی) و «فنی» (وجوه افتراق روان‌شناختی) ارائه می‌شود.

تحلیل دستوری (Grammatical): اشتراک در بستر زبانی-

تاریخی

در سطح تفسیر دستوری، فردید و داوری هر دو در یک «بازی زبانی» مشترک و یک بستر تاریخی واحد (مواجهه ایران با غرب) سخن می‌گویند. فهم آن‌ها از واژگان کلیدی بسیار به هم نزدیک است:

• غرب (The West): هر دو متفکر «غرب» را نه یک مفهوم جغرافیایی، بلکه یک «حوالت تاریخی» و متافیزیکی می‌دانند که ماهیت آن در «سوژکتیویسم»، «نیست‌انگاری» و «غلبه عقل ابزاری» است (3، 7).

• مدرنیته (Modernity): مدرنیته برای هر دو، نه صرفاً مجموعه‌ای از دستاوردهای علمی یا نهادهای سیاسی،

نقد غرب پرداخت. عزیمت گاه فکری او «حکمت اُنسی» و عرفان نظری (محمی‌الدین ابن عربی) است.

- غرب‌زدگی به مثابه گناه و نیستی: فردید غرب‌زدگی را با مفاهیمی چون «نفس اماره»، «طاغوت»، «زندقه» و «نیستی هست‌نما» پیوند می‌زند (4, 5). او آزادی غربی را «آزادی از نفس مطمئنه» و «بندگی نفس اماره» می‌داند (13).

- تکنولوژی: تکنولوژی در نگاه او «شهوَت آخرالزمان» و «نشانه قهر الهی» است و راهی جز نفی آن وجود ندارد (21, 22).

- سیاست: سیاست اصیل از نظر او «ولایت» و تحقق حقیقت حضوری است، در حالی که سیاست مدرن (و علم سیاست) صرفاً «واقعیت» و «خودبنیادی بشر» و مظهر «استیلاجویی لیبرال دموکراسی» است که باید کاملاً نفی گردد (3).

ذهنیت فنی فردید، ذهنیتی «پیامبرگونه» و «آخرالزمانی» است که به دنبال «انقلاب اسم» و انتظار «پس‌فردا» (عصر ظهور مهدی (عج)) برای رهایی از حوالت تاریخی غرب است (22).

ذهنیت داوری: نقد عقلانی، انسجام آکادمیک و حکمت نظری
تفسیر فنی داوری، تفسیر یک «فیلسوف آکادمیک» و «سیستماتیک» است. او همان مفاهیم «دستوری» فردید را برمی‌گیرد اما آن‌ها را از بار هیجانی و تقابلی تهی کرده و در چارچوبی عقلانی، منسجم و واقع‌بینانه بازتعریف می‌کند.

- نقد عقلانیت با عقلانیت: برخلاف فردید، داوری بر «عقل» به عنوان ابزار نقد تأکید دارد. او میان «عقل قدیم» (میل به وحدت و حق) و «عقل جدید» (اکتشافی و تسخیری) تمایز قائل می‌شود (8). او با استفاده از همین عقل تحلیلی و با عزیمت از «حکمت نظری» و فارابی، به نقد سوپژکتیویسم و عقلانیت ابزاری می‌پردازد.

بلکه «نحوه خاصی از نسبت بشر با عالم هستی» (داوری، ۱۳۸۷) و تجلی «خودبنیادی انسان» (1) است.

- تاریخی‌نگری: هر دو، پرسمان مواجهه با غرب را یک مسئله «تاریخی» می‌دانند و معتقدند این پدیده باید در ظرف زمان فهم شود و صرفاً یک بحث نظری یا عملی نیست.

- غرب‌زدگی (Westoxification): هر دو این مفهوم را (که واضع آن فردید بود) به کار می‌برند و آن را نه صرفاً تقلید ظاهری، بلکه غلبه ماهیت متافیزیکی غرب بر بشر (از جمله خود غربیان) می‌دانند (12, 13).

این اشتراک در فهم دستوری واژگان، نشان‌دهنده نقطه عزیمت واحد و آنتولوژیک هر دو متفکر در نقد غرب است.

تحلیل فنی/روان‌شناختی (Technical/Psychological): افتراق در ذهنیت و سبک

تفاوت بنیادین استاد و شاگرد در این سطح، یعنی در سبک فکری و واکنش روان‌شناختی آن‌ها به پدیده مدرنیته، آشکار می‌شود.

ذهنیت فردید: تقابل، نفی سلبی و حکمت اُنسی

تفسیر فنی فردید، تفسیر یک «فیلسوف شفاهی» است که با زبانی ستیزه‌جویانه، اتهامی و اغلب با اتکا به ریشه‌شناسی (ایتمولوژی) خاص خود، به دنبال «سلب» کامل وضع موجود است.

- تقابل دوقطبی: ذهنیت فردید جهان را در تقابل‌های دوقطبی مطلق می‌بیند: شرق/غرب، حضور/حصول، حق/نفسانیت (4). غرب در اندیشه او یک «کل منفور»، «تاریخ ظلوم شر» و «تاخت‌وتاز شیطان آخرالزمان» است (10).

- نفی عقلانیت حصولی: او عقل و فلسفه حصولی (متافیزیک) را ذاتاً «غرب‌زده» و «حجاب حقیقت» می‌داند (4). از منظر او، با ابزار غرب (عقل) نمی‌توان به

تکنولوژی، معتقد است «ما نمی‌توانیم از توسعه تکنیک روی بگردانیم» (9). او بر ضرورت استفاده ابزاری از تکنولوژی ضمن تلاش برای رهایی از «تکنیک‌زدگی» تأکید دارد (16).

• سیاست و دموکراسی: داوری نیز مانند فردید با «ایسم»‌های غربی مخالف است، اما نقد او فلسفی است. او مشکل «دموکراسی دینی» را یک تعارض فلسفی می‌داند (جمع میان مبنای جدایی دین از سیاست و حکومت دینی)، اما تأکید می‌کند که «اگر مراد از دموکراسی ملاحظه نظر مردم و رعایت حقوق آنهاست، این دموکراسی از حکومت دینی نباید منفک شود» (14). ذهنیت فنی داوری، ذهنیتی «واقع‌گرا» است که بحران را می‌پذیرد اما به جای انتظار آخرالزمانی، بر «تفکر» و «شناخت فلسفی» به عنوان تنها راه مواجهه با بحران تأکید می‌کند.

• غرب به‌مثابه یک کل یکپارچه (اما قابل نقد): داوری غرب را «یک نحوه تفکر و عمل تاریخی» می‌داند که باید آن را به‌مثابه یک «کل» (و نه اجزای قابل گزینش) فهمید (9) اما این کل‌نگری به معنای نفی سلبی نیست، بلکه به معنای ضرورت «شناخت» و «نقد» فلسفی آن است.

• غرب‌زدگی به‌مثابه یک «وضعیت»: غرب‌زدگی برای داوری نه یک «گناه» (مانند فردید)، بلکه یک «وضعیت» (Situation) تاریخی و «یک نحوه بودن در جهان» است که ما «چاره‌ای جز آن نداریم» (13). او غرب‌زدگی بسیط (ندانستن) را نقد می‌کند و خواهان رسیدن به غرب‌زدگی خودآگاه (دانستن و نقد کردن) است. او معتقد است ما «درد توسعه‌نیافتگی را به جان آزموده‌ایم» و این تفاوت اصلی او با فردید است.

• تکنولوژی: داوری نگاهی دوگانه به تکنولوژی دارد. او ضمن پذیرش نقد هایدگر مبنی بر «ذات استیلاجو»ی

جدول ۲. فهم دستوری و زبان‌شناسی فرهنگی رضا داوری

واژه	هرمنوتیک واژه
مدرنیته	مفهومی فراملی و بشری
تجدد	امری تاریخی (نه امر سیاسی)
غرب	غرب تمدنی (نه غرب سیاسی و جغرافیایی)

جدول ۳. فهم دستوری و زبان‌شناسی فرهنگی سید احمد فردید

واژه	هرمنوتیک واژه
مدرنیته	مفهومی ملی و تاریخی
تجدد	امری تاریخی (نه امر سیاسی)
غرب	غرب سیاسی نه تمدنی

جدول ۴. فهم فنی و روان‌شناختی رضا داوری

واژه	هرمنوتیک واژه
تفسیر غرب	آنتولوژیک
ماهیت غرب	کل متصل

علل غرب شناسی	تعریف کنونی self در مقابل other
ماهیت نقد غرب	هستی شناسانه
مفهوم تکنولوژی	تسلط بر انسان و حاکمیت خرد ابزاری
مفهوم غرب زدگی	خود آگاهی مضاعف

جدول ۵. فهم فنی و روان شناختی سید احمد فرید

واژه	هرمنوتیک واژه
تفسیر غرب	آنتولوژیک
ماهیت غرب	اجزای پراکنده و منفصل
علل غرب شناسی	نبیل به نیستانکاری دنیای مدرن و ظهور انسان خود بنیاد
ماهیت نقد غرب	معرفت شناسانه
مفهوم تکنولوژی	ترویج آزادی شیطانی
مفهوم غرب زدگی	حصول نیستی

جدول ۶. تطبیق نهایی آراء فلسفی فرید و داوری

وجوه آراء فلسفی	سید احمد فرید	رضا داوری
هستی شناسی	در آغاز شرق بود و ظهور دو گانه شرق/غرب	اسلام به عنوان دین در باطن و حقیقتش دین جهانی است و غرب و شرق نمی شناسد.
انسان شناسی	آنچه اصالت دارد خواهش و هوای نفس برای کسب سلطه است	انسان از دو وجه توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی برخوردار است.
مهمترین درماندگی انسان	خود بنیادی انسان و پریدن از اسم الله است	نبود تفکر است
عزیمت گاه فکری	محمی الدین ابن عربی و عرفان نظری (حکمت اُنسی)	فارابی و حکمت نظری
جهان	جهان دو گانه شرق/غرب است	در زمان کنونی تقسیم جهان به دو نیمه شرقی و غربی وجه و معنایی ندارد. جهان کنونی جهان واحد است
غرب	یک کل منفور است	یک تمدن است و باید نقد گردد. غرب ذاتی یکپارچه نیست... غرب نحوه مهار کردن موجودات است
غرب زدگی	امری ضروری و اجتناب ناپذیر است و بازگشت به سنت به دلیل حوالت تاریخی ما غیر ممکن است (باید نفی شود)	غرب زدگی یک وضعیت است و واقع نگری لازمه نگاه به آن است
حوالت تاریخی	تاریخ غرب رو به سرایش است و با ظهور مهدی موعود (عج) غرب زدگی نفی خواهد شد	تاریخ بر مبنای استوار است که مطلق و دائم نیست. بنابراین تاریخ غربی هم اگر بنیادش سست شود رو به سستی می رود
دو گانه شرق/غرب	شرق/غرب یک سبیل است و حوالت تاریخی غرب است و شرق در خفاست	من شرق را پوشیده و غائب و غرب را حاضر و غالب در همه جا و در همه شئون زندگی مردمان می دانم.
آزادی	آزادی، آزادی از نفس مطمئنه و بندگی نفس اماره است...	فلسفه یعنی آزادی، کسی نمی تواند آن را محدود سازد.
علوم انسانی	علوم انسانی حاکم بر غرب مظهر طاغوت و اباطیل نفس اماره است	علوم انسانی علم نظم جامعه مدرن است و از متدولوژی خاص برخوردار است
عقل	عقل نقاد خود بنیاد، مظهر نیلیسم و اضمحلال تمدن و فلسفه غرب است.	عقل قدیم میل به سوی وحدت و حق دارد و عقل جدید اکتشافی است و برای تسخیر آمده است
دموکراسی	دیکتاتوری همه است	همه ایسم های غربی از نازیسم و فاشیسم گرفته تا سوسیالیسم و لیبرالیسم را شکست خورده می داند (نقد فلسفی)

تجدد	غیاب اسماء الله و غلبه حجاب شیطان بر کره ارض است	آدمی مصدر و منشاء احکام عقلی است و سکولاریسم و نظم و استیلا و قدرت از اوصاف ذاتی آن است
تجدد توپخانه‌ای (تکنولوژی)	شهوت آخرالزمان زمامدار تکنولوژی است و نشانه قهر الهی است	جنگ تمدن‌ها نمادی از تجدد توپخانه‌ای است و مردود است
جریان روشنفکری در ایران	جعلی و دروغین است	نقد باید گردد
سیاست عملی	استیلاجویی لیبرال دموکراسی غرب است و کاملاً نفی می‌گردد	استیلاطلب است و با آن حقیقت محقق نمی‌شود
علم سیاست در ایران	(در قالب انقلاب اسلامی) راهی به پس‌فردای تاریخ (قیام مهدی عج) است.	بر پایه لرزان منازعات سیاسی است نه بنیادهای فلسفی که در غرب تدوین شده

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تطبیق آرای سید احمد فردید و رضا داوری اردکانی در باب مدرنیته و با اعمال روش هرمنوتیک شلایرماخر انجام شد. یافته‌ها نشان داد که وجه اشتراک این دو متفکر (تحلیل دستوری) در مبانی آنتولوژیک نقد غرب است. هر دو، غرب و تجدد را مقوله‌ای تاریخی و متافیزیکی می‌دانند و آن را نه بر اساس مظاهر سیاسی یا جغرافیایی، بلکه بر اساس ماهیت فلسفی (سوبژکتیویسم و نیست‌انگاری) تحلیل می‌کنند.

اما وجه افتراق بنیادین (تحلیل فنی/روان‌شناختی) در «سبک» و «روش مواجهه» است. فردید، به عنوان «فیلسوف شفاهی» و با عزیمت از حکمت اُنسی، رویکردی سلبی، تقابلی و آخرالزمانی دارد. او عقل حصولی را بخشی از بیماری می‌داند و با زبانی ستیزه‌جو، به نفی کامل غرب و انتظار «پس‌فردا» برای رهایی می‌رسد.

در مقابل، رضا داوری اردکانی، به عنوان «فیلسوف آکادمیک» و با عزیمت از حکمت نظری، رویکردی تحلیلی، عقلانی و واقع‌بینانه اتخاذ می‌کند. میراث فکری داوری در واقع تداوم میراث فکری فردید است، اما در مقیاسی متعالی‌تر و منسجم‌تر. داوری خط فکری استادش را به شکلی قابل دفاع و فلسفی مطرح نموده و برخلاف دیگران به سنت فکری او وفادار ماند. او ضمن پذیرش هسته اصلی نقد (غرب به مثابه یک کل یکپارچه و حواله تاریخی)، به جای نفی سلبی، بر «ضرورت شناخت» و «تفکر»

درباره غرب تأکید می‌کند. او غرب‌زدگی را نه «گناه»، بلکه «وضعیت» می‌داند و معتقد است برای عبور از آن، ابتدا باید آن را به درستی شناخت.

اگرچه در محافل آکادمیک، نسبت میان فردید، داوری و هایدگر مطرح می‌شود، اما باید توجه داشت که فهم هایدگر در ایران همچنان با چالش‌هایی مواجه است و قضاوت در این باره نیازمند احتیاط است. با این حال، واضح است که داوری، نقدهای رادیکال فردید را به منصفه اعتدال آکادمیک و منطق فلسفی کشاند. مفهوم اصلی در اندیشه فردید، «خشم» و «نفی» است؛ در حالی که در اندیشه داوری، «نقد» و «تحلیل» جایگزین آن می‌شود. از این رو، روش داوری در فهم و نقد مدرنیته، به دلیل استفاده از پارادایم عقلانیت برای نقد عقلانیت ابزاری، کاربرد بیشتری داشته و ابعاد جدیدی از عیوب و نواقص مدرنیته را بر دانشوران این حوزه مکشوف می‌نماید.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، چهار پیشنهاد برای تحقیقات آتی ارائه می‌گردد:

۱. تحلیل تبارشناختی گفتمان فردید: پژوهشی تبارشناسانه (به روش فوکویی) در مورد ریشه‌های «خشم مقدس» و «نفی سلبی» در گفتمان فردید، و بررسی نسبت آن با جریان‌های فکری-سیاسی پیش از انقلاب (مانند اندیشه‌های چپ و آل احمد) و تأثیر آن بر گفتمان سیاسی پس از انقلاب.

۲. روان‌شناسی سیاسی اندیشه فردید: کاوش در باب این‌که چگونه «سبک» شفاهی، اتهامی و ریشه‌شناختی (ایتمولوژیک) فردید، به‌مثابه یک کنش سیاسی، بر شکل‌گیری گفتمان هویت‌گرای پس از انقلاب تأثیر گذاشت.

۳. بررسی تطبیقی «مفهوم سنت» نزد فردید و داوری: این مقاله بر «مدرنیته» (امر سلبی) تمرکز کرد. پژوهش مکمل ضروری، بررسی تطبیقی این دو متفکر در باب «سنت» (به‌عنوان امر ایجابی) است. آیا هر دو درک واحدی از «سنت» دارند؟ یا در اینجا نیز تفاوت‌های

فنی/روان‌شناختی، منجر به ارائه دو پروژه «بازگشت به سنت» متفاوت می‌شود؟

۴. تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) آرای داوری: بررسی اینکه چگونه زبان فلسفی، آکادمیک و «معتدل» داوری، همان نقدهای رادیکال فردید را در ساختار قدرت/دانش متفاوتی بازتولید یا تعدیل می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The intellectual engagement with the concepts of the “West” and “modernity” has constituted one of the most central debates in contemporary Iranian thought, particularly following the intensification of cultural, philosophical, and sociopolitical encounters with Western civilization in the twentieth century. In this context, Seyyed Ahmad Fardid and Reza Davari Ardakani emerged as two of the most influential—and controversially discussed—figures who articulated comprehensive philosophical critiques of Western modernity. Their analyses, although built upon overlapping Heideggerian foundations, lead to substantially different methodological, ontological, and psychological orientations toward the phenomenon of modernity. Fardid, drawing heavily on Heidegger’s critique of metaphysics, conceptualizes the “West” not as a geographical region but as a metaphysical

destiny rooted in the oblivion of Being, a process he links to the rise of subjectivism, nihilism, and the dominance of representational thinking (1). Davari, his student, similarly interprets the West as a historical mode of disclosure and a specific orientation of human existence. He emphasizes that modernity is a particular way in which the human encounters and understands Being, manifesting itself in scientific rationality, technological expansion, and institutional structures that shape contemporary life (2). The shared linguistic, historical, and conceptual framework of these two thinkers—especially in terms such as “historical destiny,” “subjectivism,” “nihilism,” and “Westoxication”—underscores a substantial overlap at the grammatical-hermeneutic level. Yet their divergence becomes apparent when one considers the psychological and technical layers of their

thought, where each articulates a distinct orientation toward the crisis of modernity.

Situated within the broader tradition of Iranian intellectual history, Fardid represents an early and radical adoption of Heidegger's critique of modernity, which he fuses with Islamic metaphysics and mystical traditions. His method—largely oral, confrontational, and etymologically driven—constructs a dualistic ontology that pits an authentic, sacred East against an inauthentic, metaphysical West, a dichotomy that structures all dimensions of historical existence (3). Within this framework, "Westoxication," a term he introduced and later popularized indirectly through the works of writers like Jalal Al-e Ahmad, is interpreted not as mere cultural imitation but as a deep ontological corruption. Representational rationality, modern political systems, secular epistemologies, and technological expansion all fall under the rubric of this Western metaphysical takeover, which Fardid characterizes as a manifestation of nihilism and the dominance of the "self-grounding human" (4). He therefore regards discursive rationality as an essential component of the crisis rather than a possible solution to it, arguing that any attempt to critique modernity using the tools of modern rationality is inherently self-defeating (5). His solution, instead, lies in a return to *hikmat-i unsī*—a sapiential-mystical mode of thought rooted in the teachings of figures such as Ibn 'Arabī— which emphasizes presential knowledge, divine remembrance, and the recovery of an

originary metaphysical unity lost in the historical transition from "pre-yesterday" to the Greek inception of metaphysics (6). Such an interpretive method situates Fardid firmly within a tradition of esoteric and anti-modern thinkers who view technological modernity as a manifestation of eschatological decline (22) and the West as an ontological adversary whose influence must be negated rather than critiqued.

By contrast, Reza Davari Ardakani—while sharing with Fardid the Heideggerian diagnosis of subjectivism, self-grounding humanism, and the dominance of technological rationality—adopts a more measured, academically structured, and philosophically systematic approach. His analyses demonstrate a consistent effort to engage critically with Western rationality from within, employing philosophical argumentation rather than mystical negation. He argues that although modern rationality is historically entangled with the development of instrumental reason and technological domination, it remains the only viable tool through which the crisis of modernity can be understood and confronted (8). Rather than rejecting modern rationality as inherently corrupt, Davari distinguishes between the "old reason," oriented toward metaphysical truth, and the "new reason," which seeks discovery, mastery, and control. Both have their historical roles, and their interplay constitutes the dialectic through which modernity must be interpreted (9). His interpretation of

“Westoxication” thus departs significantly from Fardid’s: instead of viewing it as a metaphysical corruption equivalent to spiritual downfall, he understands it as an inevitable historical condition to which non-Western societies are subject, particularly those striving for development under asymmetric global power structures (13). For Davari, the issue is not the existence of Western influence itself but the lack of genuine critical self-awareness that would enable societies like Iran to confront their own developmental contradictions. This shift illustrates why Davari’s method is often regarded as more practical and more aligned with philosophical critique rather than esoteric negation.

The methodological framework of Schleiermacher’s hermeneutics provides a particularly effective tool for unpacking these convergences and divergences. At the grammatical level, both Fardid and Davari share a historical-philosophical vocabulary shaped by their Heideggerian orientation and their response to Iran’s encounter with modernity. They employ terms such as “historical destiny,” “subjectivism,” “nihilism,” and “Westoxication” with overlapping meanings, and they interpret the West as a metaphysical phenomenon rather than a geographical or political entity (7). Similarly, both thinkers understand modernity not as a series of institutional transformations but as a mode of revealing that structures the human relation to Being (1). However, when one applies the psychological/technical dimension

of Schleiermacher’s hermeneutics, fundamental differences arise. Fardid’s thinking is steeped in a polemical tone, eschatological imagery, and a dualistic psychology rooted in metaphysical struggle; Davari’s thinking is characterized by conceptual clarity, philosophical argumentation, and a commitment to the academic tradition. These differences in intellectual temperament and interpretive style result in profoundly different approaches to the question of how societies should respond to the crisis of modernity.

At the level of practical implications, their divergent hermeneutic styles produce distinctly different visions of philosophy, politics, technology, and human agency. Fardid views technology as a manifestation of nihilistic domination and therefore as a phenomenon to be spiritually negated rather than rationally examined (21). Davari, while accepting Heidegger’s critique of technology, argues that technological development is an unavoidable condition of contemporary life; thus the task is not to negate technology but to understand how it shapes the human relationship with Being and to prevent the reduction of human life to purely technical categories (16). Likewise, in political thought, Fardid rejects all modern political categories as manifestations of Western metaphysical corruption (3), whereas Davari interprets political modernity as a historically contingent phenomenon containing philosophical tensions but not reducible to pure nihilism (14).

Their differing understandings of “freedom,” “rationality,” “tradition,” and “the East/West divide” further illustrate how a common conceptual lexicon can lead to divergent theoretical frameworks when interpreted through different psychological and methodological lenses. Ultimately, the findings of the study indicate that the divergence between Fardid and Davari reflects a broader tension within Iranian philosophical discourse between mystical-sapiential negation of modernity and rational-critical engagement with it.

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that while Seyyed Ahmad Fardid and Reza Davari Ardakani share a common ontological critique of Western modernity, they diverge significantly in their intellectual style, methodological orientation, and proposed response to the crisis of modernity. Fardid’s approach is fundamentally esoteric, negational, and rooted in a metaphysics of presence, whereas Davari’s approach is rational, analytic, and grounded in philosophical critique. These differences transform their shared Heideggerian foundations into two distinct intellectual projects whose implications extend well beyond the academic sphere and continue to shape contemporary debates about tradition, modernity, and the future of thought in Iran.

References

1. Fardid SA. Gharb va Gharbzadegi va Bohran-e Havalat-e Tarikhi-ye An dar Ruzegar-e Nist-Engar va Makr-e Layl va Nahar-Zadeh-ye

- Akharozzaman (The West and Westoxification and the Crisis of its Historical Dispensation in the Nihilistic Age and the Deceit of the Night and Day-Stricken End Times) Lecture Transcripts of Seyyed Ahmad Fardid: Fardid Philosophical and Wisdom Foundation; 2016.
2. Davari Ardakani R. Dar Bareh-ye Gharb (About the West). Tehran: Hermes Publications; 2007.
3. Fardid A. Answer to a Few Questions on Eastern Culture. Farhang va Zendegi Monthly. 1971(7).
4. Fardid A. Didar-e Farrahi va Fotouhat-e Akharozzamani (The Encounter of Farrahi and the Eschatological Victories). Tehran: Nazar Cultural Research Institute for Printing and Publishing; 2002.
5. Hashemi MM. Hoviyat-Andishan va Miras-e Fikri-ye Ahmad Fardid (Identity Thinkers and the Intellectual Legacy of Ahmad Fardid). Tehran: Kavir Publishing; 2007.
6. Dibbaj SM. Ara va Aqayed-e Seyyed Ahmad Fardid (Mofarradat-e Fardidi) (The Views and Beliefs of Seyyed Ahmad Fardid: Fardid's Vocabulary). Tehran: Elm Publishing; 2007.
7. Davari Ardakani R. Enqelab-e Eslami va Vaz'-e Konuni-ye Alam (The Islamic Revolution and the Current State of the World). Tehran: Allameh Tabataba'i Cultural Center; 1982.
8. Davari Ardakani R. Falsafeh dar Bohran (Philosophy in Crisis). Tehran: Amirkabir Publications; 1994.
9. Davari Ardakani R. Utopia va Asr-e Tajaddud (Utopia and the Age of Modernity). Tehran: Saghi Publications; 2000.
10. Davari Ardakani R. Falsafeh dar Bohran (Philosophy in Crisis). Tehran: Amirkabir Publications; 2005.
11. Davari Ardakani R. Ma va Rah-e Doshvar-e Tajaddud (We and the Difficult Path of Modernity). Tehran: Saghi Publications; 2005.
12. Davari Ardakani R. Al-e Ahmad, Fardid, and the Intellectuals. Yad-avar Cultural-Historical Book of the Month. 2008;1(3).
13. Davari Ardakani R. Aql va Zamaneh, Goftoguha (Reason and Time, Conversations). Tehran: Sokhan; 2008.
14. Davari Ardakani R. Farhang, Kherad va Azadi (Culture, Wisdom, and Freedom). Tehran: Sokhan; 2013.
15. Davari Ardakani R. Kherad-e Siyasi dar Zaman-e Tose'e Nayaftegi (Political Wisdom in the Time of Underdevelopment). Tehran: Sokhan; 2015.
16. Davari Ardakani R. Gah Kherad (The Hour of Wisdom). Tehran: Naqd-e Farhang; 2016.

17. Ahmadi B. Sakhtar va Hermenutik (Structure and Hermeneutics). Tehran: Gam-e No; 2004.
18. Ahmadi B, Mohajer M, Nabavi M. Hermenutik-e Modern (Gozineh-ye Jostarha) (Modern Hermeneutics: A Selection of Essays). Tehran: Nashr-e Markaz; 2008.
19. Bleicher J. Gozideh-ye Hermenutik-e Mo'aser (Selected Contemporary Hermeneutics). Tehran: Porsesh; 2001.
20. Harvey VA. The Science of Hermeneutics. Hekmat Monthly. 2003(2).
21. Madadpour M. Khodagahi-ye Tarikhi, Ketab-e Sevvom, Tajaddud va Sonnat (Historical Self-Awareness, Book 3: Modernity and Tradition). Tehran: Monadi-e Tarbiyat; 2001.
22. Nasri A. Rouyarouyi ba Tajaddud (Confrontation with Modernity). Tehran: Elm Publishing; 2007.